

ابراهیم خراسانی یاریزی

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

دکتر احمد بادکوبه

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

نقش انصار در جنگ‌های رده

چکیده:

هنوز خبر رحلت پیامبر (ص) به سراسر جزیره العرب نرسیده بود که در بسیاری از نقاط آن واکنش‌هایی به شکل‌های مختلف رخ نمود. با آن که انگیزه و هدف این واکنش‌ها متفاوت بود، بیشتر منابع، همه را "فتنه رده" (شورش مرتدان) خوانده‌اند. این شورش‌ها دوام زیادی نیاورد و ابوبکر با فرستادن سپاهیان توانست آنها را سرکوب کند. موضع‌گیری و اقدامات انصار در جنگ‌های رده، به عنوان یکی از گروه‌های تأثیرگذار در حوادث صدر اسلام، می‌تواند در روشن کردن بخش‌هایی از این جریان‌ها مؤثر باشد، چرا که انصار در سرکوب رده نقش آفرین بودند از جمله در نبرد پمامه نقش اساسی ایفا کردند هم‌چنین آنان با نام و نشان انصار در این نبردها حاضر می‌شدند و رایت و پرچم خاص داشتند و با استفاده از عناوین قومی و قبیله‌ای مخالف بودند. انصار با برخورد‌های سیاسی و سلیقه‌ای که در جنگ‌های رده صورت گرفت مخالفت و انتقاد می‌کردند از جمله در جریان قتل مالک بن نویره و یا برخی اقدامات خالد بن ولید در پمامه، آنها تذکرات لازم را می‌دادند و به نوعی در جریان سرکوب رده، مشارکت انتقادی داشتند.

این مقاله به بررسی سهم انصار در سرکوب رده و موضع‌گیری آنان در این حوادث می‌پردازد. با توجه به اهمیت نبرد یمامه و سرکوب مسیلمه، نقش انصار در این نبرد، بیشتر بررسی شده است.

واژگان کلیدی:

انصار، رده، ارتداد، مرتدان، ابوبکر

مقدمه

جنگ‌های رده از دیدگاه تاریخی اهمیت بسیاری دارد و داشتن تحلیل درستی از این جنگ‌ها می‌تواند در تحلیل فرایند گسترش اسلام در سده نخست هجری و نیز جایگاه خلافت در برهه‌ی آغازین آن کارساز باشد. با این وصف باید عنایت داشت که اهمیت موضوع از نظر مواضع اعتقادی، موجب شده است تا مبحث رده به یکی از پیچیده‌ترین مباحث در تاریخ نگاری صدر اسلام مبدل گردد. ابهام موجود در جریان‌های فکری حاکم بر این جنگ‌ها و هم تأثیر موضوع‌گیری‌ها در ضبط و تفسیر وقایع، در عمل موجب شده است تا در میان منابع تاریخی، حتی درباره‌ی فضای اصلی این جنگ‌ها، اتفاق نظری وجود نداشته باشد. در پاره‌ای از روایت‌ها، مسأله‌ی رده به گونه‌ای مطرح شده که گویی به جز مکه و مدینه و پیرامون آنها، کمتر عربی در شبه جزیره بر دیانت اسلام پا بر جا بوده است؛ در حالی که بر پایه‌ی دیگر روایت‌ها، ارتداد را در ماجرای رده نباید به معنای خروج از دین تلقی کرد. دسته سوم از روایت‌ها نیز وجود دارند که اهل رده را به دو گروه مرتدان از دین و مسلمانان مانع زکات تقسیم کرده‌اند. بدیهی است ثابت شدن هر یک از این شقوق می‌تواند اثری تعیین‌کننده در پاسخ این سؤال باشد که خلافت نخستین برای استحکام پایه‌های خود، با چه جریان‌های سیاسی و اجتماعی مواجه بوده است (پاکتچی، پژوهشی در کتابشناسی جنگ‌های رده، ص ۲۶۲)

البته اقدام شورشیان علیه دستگاه خلافت، فرصت خوبی برای خلیفه‌ی اول ایجاد کرد که افکار را از بحران به وجود آمده در مدینه درباره‌ی جانشینی حضرت محمد (ص) به مشکل دیگری معطوف کند، زیرا وی در حالی به خلافت رسید که دو گروه با او مخالف بودند: یکی طرفداران حضرت علی (ع) و دیگری طرفداران سعد بن عباد. ابوبکر می‌دانست این مسأله، برای او ایجاد مشکل خواهد کرد. بنابراین، بی‌درنگ با آن برخورد جدی و قاطع داشت. قاطعیتی که ابوبکر در برابر مرتدان نشان داد، قطعاً بی‌ارتباط با بحران داخلی مدینه نبود (اسلوی، فصول من تاریخ الاسلام السياسي، ص ۶۲)

ماجرای رده به‌طور مستقیم، در حل بحران خلافت، نقش مهمی داشت؛ چرا که بیشتر گرایش‌های سیاسی را به یک خطر مشترک جلب کرد. این حرکت دو نتیجه مثبت سیاسی و نظامی برای خلافت به همراه داشت: نتیجه‌ی سیاسی آن تثبیت

حکومت نوپای مدینه بود و نتیجه‌ی نظامی آن تجربه‌ای بود در جنگی با آن وسعت که منطقه‌ی حجاز تا آن روز به خود ندیده بود (بیضون، الحجاز و الدولة الاسلامیه، ص ۱۴۴)

نقش انصار در سرکوب اولیه‌ی شورشیان

اخبار مربوط به آن چه "فتنه رده" نامیده‌اند، در نام‌های افراد و مکان‌ها و تاریخ‌ها، به ویژه تقدم و تأخر رویدادها بسیار آشفته است و این آشفتگی حکایت از آن دارد که این اخبار در زمان‌های بسیار بعد تدوین گشته و شاید در آنها دست برده شده است؛ با این حال، می‌توان خطوط کلی و نتیجه‌های این رویدادها را از همین روایت‌های گوناگون به دست آورد. (عالم‌زاده، استقرار و تحکیم خلافت در مدینه، ص ۱۱)

نخستین نبرد در زمان ابوبکر با اهل رده در ذوالقصره (یک منزلی مدینه) در گرفت که ابوبکر توانست با کمک مهاجران و انصار، شورشیان را شکست دهد. آنگاه خلیفه، پس از گماردن گروهی در آنجا، خود به مدینه بازگشت. این نخستین پیروزی مسلمانان در نبردهای رده بود. (طبری، تاریخ ۳/۲۴۶ و ۲۴۷)

در سرکوب شورشیان مهاجر و انصار همراه ابوبکر بودند و گفته‌اند ابوبکر مردم را به جهاد امر کرد و اصحاب پیامبر از مهاجر و انصار حرکت کردند تا به ذی القصره رسیدند. (ابن حبیب، غزوات ابن حبیب، صص ۲۰ و ۲۱) پس از پیروزی، خلیفه در ذوالقصره یازده گروه ترتیب داد و یازده پرچم به نام یازده فرمانده منصوب برای مقابله با شورش رده، خالد بن ولید و عکرمه از یازده تن از فرماندهان منصوب برای مقابله با شورش رده، خالد بن ولید و عکرمه بن ابی جهل از بنی مخزوم بودند. صاحبان قبه و اعنه^۱، که از دیر باز در شمار چند خانواده حکومتگر قریشی حاکم بر مکه به شمار می‌آمدند و امر دفاع و تهیه سلاح را برای حمایت از بازرگانی و سیاست و حفظ ساختار بت پرستانه مکه در قبل از اسلام برعهده داشتند. (آینه وند، فتح تغلبی و فتح قلوب، صص ۳۰ و ۳۱)

ابوبکر بر اشراف قدیم مکه برای رهبری لشکرهای مسلمانان در سرکوبی رده، تکیه می‌کرد و موقعیت مقتدرانه‌ی آنها در خلافت ابوبکر با حذف کامل انصار از رهبری و

^۱. امور نظامی و تهیه‌ی سلاح که بر عهده‌ی بنو مخزوم بود. (رک، آینه وند، فتح تغلبی و فتح قلوب، ص

کاهش شدید نقش مهاجران اولیه کاملاً برجسته می‌شود در بین فرماندهان نظامی مسلمانان در جنگ‌های رده فقط یک نفر از صحابه‌ی نخستین، شرحبیل بن حسنه هم پیمان بنی زهره از قریشیان جنوب عربستان و از نژاد کنده حضور داشت. (مادلونگ، جانشینی حضرت محمد، ص ۸۳ و ۸۴)

برای ابوبکر، اطاعت قریشیان مکه بسیار مهم بود در حالی که به وفاداری انصار اطمینانی نداشت و بسیاری از قبایل از او دوری جسته بودند. ابوبکر در صدد بود، بیشتر از آنچه پیامبر (ص) به مکیان داده بود به آنها بدهد از این پس مبنای حکومت اسلامی، حاکمیت قریش بر تمامی اعراب بود. حق حکومت کردن به اسم اسلام از این ادعا حاصل شده بود که اعراب فرمانبردار دیگران نخواهند شد. انصار که زمانی با حمایت خود از پیامبر، قریش را وادار به تسلیم کرده بودند اکنون به جای خود خواهند نشست و مانند سایر اعراب، پیرو قریش خواهند شد بدون آنکه قریش از طریق قبیله یا طایفه‌ای طالب حکومت موروثی شوند ابوبکر در حقیقت نماینده‌ی آنها یعنی خلیفه قریش بود. (همو، همان، ص ۸۲ و ۸۳)

انتخاب نکردن فردی از انصار در میان فرماندهان اعزامی موجب اعتراض انصار شد. ثابت بن قیس بن شماس انصاری^۱ برخاست و گفت: ای گروه قریش، مگر در میان ما مردی نبود که برای آنچه شما شایستگی دارید شایسته باشد؟ به خدا قسم که ما از آنچه می‌بینیم کور و از آنچه می‌شنویم کر هستیم. لکن پیامبر خدا ما را امر به شکیبایی فرموده است، پس شکیبایی می‌کنیم. حسان بن ثابت انصاری به پا خاست و گفت:

" ای مردان در این راه پیشامدهای گوناگون و آنچه این گروه در باره انصار خواسته‌اند فریادرسی کنید. ای دوست یکی از سروران ما را هم در حل و عقد امور راه نداده‌اند."^۲

^۱ وی خطیب انصار و خطیب پیامبر (ص) بود همان‌گونه که حسان بن ثابت انصاری شاعر انصار و شاعر پیامبر (ص) بود. (ر.ک، ابن اثیر، اسد الغابه، ۱ / ۲۷۵)

یا للرجال لخلقه الاطوار و لما اراد القوم بالانصار
لم یدخلوا منا رئیساً واحداً یا صاح فی نقص ولا امرار

این گفتار بر ابوبکر گران آمد و ثابت بن قیس را فرماندهی انصار داد و خالد بن ولید را به فرماندهی مهاجران گسیل داشت. (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱۲۹/۲)

البته خالد امیری تمام سپاه را بر عهده داشت و ثابت بن قیس به‌طور خاص به عنوان فرماندهی انصار گماشته شد و ایشان زیر نظر خالد بود و ابوبکر به خالد امر کرد به مبارزه طلیحه اسدی برود. (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۱؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۵۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ۲۱/۲)

انصار در نبرد بزاخه

طلیحه بن خوید از مدعیان دروغین نبوت بود. وی پیش از این ادعای نبوت کند، در سال نهم هجری، همراه ده نفر از افراد قبیله‌اش به مدینه آمد و به ظاهر اسلام آورد. او در سال یازدهم هجری و در ماه‌های آخر عمر پیامبر اسلام (ص) مدعی نبوت شد و مرتد گردید و هوادارانی از قبیله‌ی بنی اسد و غطفان وطی فراهم آورد. (طبری، ۴۸۲/۲؛ ابن اثیر، الکامل، ۳۴۴/۲)^۱

پیامبر (ص) پس از اطلاع یافتن از این ماجرا "ضرار بن ازور" را با گروهی به عنوان جمع آوری زکات به سوی قبیله‌ی بنی اسد فرستاد و به آنان دستور داد تا با مرتدان بجنگند. در جریان نبرد بین فرستادگان پیامبر و مرتدان، جنگ به نفع مسلمانان شد و طلیحه در معرض اسارت قرار گرفته بود. (ابن اثیر، الکامل، ۳۴۳/۲؛ طبری، ۴۸۶/۲) اما ناگهان انتشار خبر رحلت پیامبر اکرم (ص) کار جنگ را مختل ساخت و ماجرای طلیحه به دوران خلافت ابوبکر کشیده شد.

ابوبکر در ذوالقصر یازدهم پرچم به نام یازده فرمانده بست و آنان را به نواحی مختلف گسیل داشت از این میان، خالد بن ولید را برای جنگ با طلیحه بن خوید فرستاد. (طبری، ۲۴۹/۳)

خالد از ذوالقصر با دوهزار و هفتصد تا سه هزار نفر به سمت طلیحه حرکت کرد. خالد فرماندهی تمام سپاهیان را بر عهده داشت و ثابت بن قیس بن شماس فرمانده

^۱ برای اطلاع از کار طلیحه، رک: غلامی دهقی، جنگ‌های ارتداد و بحران جانشینی پیامبر، ص ۴۹ تا ۵۳؛ چنارانی، مدعیان دروغین پیامبر در صدر اسلام، ص ۱۲۱ تا ۱۲۵.

انصار بود. خالد، عکاشه بن محصن و ثابت بن اقرم انصاری را به طرف اراضی بنی اسد فرستاد آنان در راه با حبال برادر طلیحه برخورد کردند و او را به قتل رساندند بعد از آن طلیحه و سلمه برادرش با عکاشه و ثابت انصاری برخورد کردند و ثابت و عکاشه در نبرد با آنان کشته شدند^۱. (خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۵۱ و ۵۲؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۱)

ثابت بن اقرم از بزرگان انصار بود که در بدر و دیگر نبردهای عصر پیامبر (ص) حاضر بود. (شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲/ ۳۵)

خالد و مسلمانان متوجه کشته شدن طلایه داران سپاه خود نشدند تا این که با جنازه‌ی عکاشه و ثابت انصاری برخورد کردند، مسلمانان از این ماجرا دچار غمی شدید شدند پس آنها را حمل و در اردوگاه مسلمانان دفن کردند. (ابن اعثم، الفتوح، ۱/ ۱۲)

سپس خالد به سمت بزازه (آب و مرتع بنی اسد) حرکت کرد و مسلمانان پس از جنگی شدید بر طلیحه پیروز شدند، طلیحه به سمت شام فرار کرد. (خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۵۱ و ۵۲؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۱؛ واقدی، الرده، ص ۷۶)

در جنگ با طلیحه، پرچم مهاجران به دست زید بن خطاب و پرچم انصار به دست ثابت بن قیس انصاری بود. (ابن حبیش، غزوات ابن حبیش، ۱/ ۳۴)

هنگامی که خالد از نبرد بزازه فارغ شد، اعلام کرد که ابوبکر به او فرمان داده است به سوی سرزمین بنی تمیم و یمامه برود. ثابت بن قیس که فرماندهی انصار بود گفت: ما فرمانی در این زمینه نداریم و توان و قوتی نیز نمانده است. خالد گفت: من شما را مجبور نمی‌کنم اگر خواستید حرکت کنید و اگر خواستید بمانید. پس خالد و مهاجران و اعراب بادیه نشین به سمت سرزمین بنی تمیم و یمامه رفتند و انصار ماندند. پس از رفتن مهاجران، انصار پشیمان شدند و گفتند کاری که ما کردیم اگر این گروه شکست بخورند ما آنها را خوار کرده‌ایم و ننگ آن برای ما همیشه می‌ماند و اگر پیروز شوند از آن محروم شده‌ایم، بنابراین تصمیم گرفتند قاصدی به نزد خالد بفرستند و به او خبر دهند که بماند تا به او ملحق شوند پس مسعود بن سنان انصاری را به نزد خالد فرستادند هنگامی که خبر به خالد رسید. ماند تا انصار رسیدند بعد به استقبال انصار رفت و بعد به سمت سرزمین بطاح حرکت کردند. (کلاعی بلنسی، تاریخ الرده، ص ۵۰؛ طبری، ۳/ ۲۷۶ و ۲۷۷؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۹۵)

^۱ ابن‌قده مقدسی نیز عکاشه و ثابت را طلایه‌دار سپاه مسلمانان می‌نویسد. (رک، الاستبصار، ص ۳۰۰)

از این جریان تعهد انصار در جلوگیری از شکست مسلمانان مشخص می‌شود و دلالت بر علاقه و برادری بین مهاجر و انصار می‌نماید. از این روی خالد برای غایب بودن انصار و انصار از ترک مهاجران پشیمان شدند و برای همین پیش از آن که خطری متوجه مهاجرین شود به آنان پیوستند.

اعتراض ابو قتاده انصاری به قتل مالک بن نویره

پس از فراغت خالد از جنگ با طلیحه، به سوی بطاح سرزمین بنی تمیم حرکت کرد با این که انصار حاضر در سپاه وی با این کار مخالف بودند اما در نهایت، به خالد پیوستند و سپاه مدینه در بطاح اردو زد.

هنگامی که به مالک بن نویره تمیمی - که پیامبر او را مأمور جمع آوری زکات قومش قرار داده بود - خبر وفات پیامبر رسید از فرستادن زکات خودداری و آن را میان قومش تقسیم کرد. (ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ۵/ ۵۶۰)

پس از ورود خالد به سرزمین بنی تمیم، مالک با سلاح در برابر سپاه مدینه نایستاد و یارانش را نیز از اجتماع نهی کرد. (طبری، ۳/ ۲۷۷)

خالد گروه‌هایی در آن سرزمین به شرق و غرب آن فرستاد. یکی از این دسته‌ها با مالک بن نویره و همسرش و تعدادی از اقوامش برخورد کردند و آنها را اسیر کردند. آنها را نزد خالد آوردند خالد دستور داد که گردن آنها را بزنند. مالک و یارانش گفتند: ما مسلمانیم، چگونه امر به قتل ما می‌دهی؟ پیری از بنی تمیم گفت: ابوبکر شما را نهی کرده از کشتن افرادی که نماز بگزارند. ابو قتاده انصاری هم به خالد گفت: وقتی ما با این گروه برخورد کردیم آنها گفتند که مسلمانند و پس از این که ما اذان دادیم آنها با ما نماز خواندند. خالد گفت: ای ابو قتاده راست می‌گویی آنها با شما نماز خوانده‌اند اما از دادن زکات امتناع کرده‌اند و قتل آنها واجب می‌شود. (واقعی، الرده، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ کلاعی، الرده، ص ۵۳؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲/ ۲۵ و ۲۶؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۵۳؛ ابن جوزی، المنتظم، ۴/ ۷۸ و ۷۹)

مالک به خالد گفت: به خدا سوگند که من مرتد نشدم. (بلادری، فتوح البلدان، ص ۱۰۳) خالد که شیفته‌ی همسر مالک بن نویره (که بسیار زیبا بود) شده بود به مالک گفت: به خدا قسم به آنچه در دست داری نمی‌رسم تا تو را بکشم پس نگاهی به مالک کرد و گردن او را زد و زنش را به همسری گرفت. (یعقوبی، ۲/ ۱۳۱)

مالک بن نویره به خالد گفت: مرا می‌کشی در حالی که مسلمانم و به قبله‌ی مسلمانان نماز می‌گذارم! خالد گفت: اگر مسلمان بودی از دادن زکات امتناع نمی‌کردی و قومت را نیز به ندادن زکات فرمان نمی‌دادی. مالک بن نویره نگاهی به همسرش کرد و گفت: به خاطر او مرا به قتل می‌رسانی. (واقعی، الرده، ص ۱۰۷)^۱

ابو قتاده انصاری در اعتراض به اقدام خالد به مدینه نزد ابوبکر رفت و گزارش این اقدام را به ابوبکر داد و سوگند یاد کرد که زیر پرچم خالد به جهاد نرود چرا که او مالک را که مسلمان بوده، کشته است. عمر بن خطاب به ابوبکر گفت: ای جانشین پیامبر خدا، خالد مردی مسلمان را کشته و زنش را در همان روز به همسری گرفته است. پس ابوبکر به خالد نامه نوشت و او را به حضور خواست. خالد گفت: ای جانشین پیامبر خدا من اجتهاد کردم و آن را صواب پنداشتم و خطا کردم. (یعقوبی، ۱۳۲ / ۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ۴ / ۷۸ و ۷۹)

ابوبکر از خالد در گذشت و گفت که خالد تأویل کرده و به خطا رفته است و خالد را بازگرداند و اموال مالک و اسیران را نیز باز گردانید. (خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۵۳ و ذهبی، تاریخ اسلام، ۱ / ۲۵؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ۶ / ۳۵۴ و ۳۵۵، ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ۵ / ۵۶۰ و ۵۶۱؛ ابن حبیب، غزوات، ۱ / ۴۹ و ۵۰) ابوبکر هرگز عمال و سپاهیان خویش را قصاص نمی‌کرد. (طبری، ۳ / ۲۷۸) انگیزه و تصمیم قاطع ابوبکر در رد تقاضاهای عمر برای عزل یا حداقل سرزنش خالد بن ولید برای اعمال ضدّ اسلامی فقط به سبب اوصاف برتر اوبه عنوان یک فرمانده نظامی نبود. بلکه ابوبکر اعتماد داشت که رهبران مکه همیشه با او همکاری خواهند کرد چرا که احساس می‌کرد آنان از همه بیشتر از خلافت قریشی که به نام اسلام باشد سود خواهند برد. (مادولونگ، ص ۸۵)

در این ماجرا اعتراض انصاریان از برخورد یکسان خالد با دسته‌های شورشیان و ناخشنودان و تخلف خالد دیده می‌شود و اعتراض ابو قتاده انصاری و رفتن به مدینه و پیگیری ایشان اهمیت مسأله را می‌رساند. نکته‌ی دیگر این است که اگر انصار در سرکوب اهل رده به خلافت کمک کردند، مشارکت آنان مانع از نقد اقدامات خلاف شرع نمی‌شد.

^۱. برای اطلاع از تفضیل جریان مالک بن نویره: ر.ک، غلامی دهقی، جنگ‌های ارتداد و بحران جانشینی پیامبر(ص)، ص ۸۱ تا ۹۱.

نقش انصار در نبرد یمامه:

نبرد یمامه علیه مسیله کذاب رخ داد. وی از جمله مدعیان دروغین پیامبری بود که روزگار پیشرفت اسلام و اقتدار پیامبر (ص) را دیده بود، بنابراین به فکر افتاد تا از طریق ادعای نبوت و حمایت اطرافیان، در برابر پیامبر پایگاهی دیگر ایجاد کند و هواداران قبیله‌ای و منطقه‌ای او نیز از این موضوع راضی بودند چرا که عصبیت و خصلت‌های نژادی به آنان اجازه نمی‌داد پیامبری را از قبیله‌ی دیگر پذیرا شوند و همین عصبیت قبیله‌ای و تعارض‌های قومی میان عرب، از عوامل مهمی بود که مسیلمه را در ادعای دروغینش یاری می‌داد و کار مسیلمه در یمامه و حصر موت بالا گرفت و اعراب آن منطقه، گرد وی جمع شدند تا در برابر قدرتی که در سرزمین مکه و مدینه شکل گرفته بود عرض اندام کنند.

جریان و آشوبی که مسیلمه در این منطقه پدید آورد در مقایسه با دیگر مدعیان دروغین نبوت خطرناک‌تر بود و مسلمانان در مقابله با آن متحمل زیان‌ها و خسارت‌های فراوان شدند. از نشانه‌ها چنین به دست می‌آید که ادعاهای مسیلمه در آخرین سال زندگی پیامبر (ص) و چه بسا در ماه‌های آخر عمر پیامبر (ص) صورت گرفته است، زیرا پس از چندی رسول خدا وفات یافت و فرصتی پدید نیامد تا شخص پیامبر (ص) برای سرکوبی آشوب‌های وی نیرویی را اعزام کند. (چنارانی، مدعیان دروغین پیامبری در صدر اسلام، ص ۱۱۱ و ۱۱۷)

وقتی خالد از بطاح به خاطر ماجرای مالک بن نویره نزد ابوبکر آمد و ابوبکر عذر او را پذیرفت وی را به سوی مسیلمه فرستاد. خالد با شتاب پیش سپاهیان خود که در بطاح مقیم بودند برگشت و منتظر سپاهیان مدینه شد که چون بیامدند سوی یمامه حرکت کرد. (طبری، ۳/ ۲۸۱؛ ابن اکثیر، البدایة والنهایه، ۶/ ۳۵۵ و ۳۵۶)

در یمامه بین سپاه مسلمانان به فرماندهی خالد بن ولید و سپاهیان مسیلمه جنگ سختی رخ داد. یاران مسیلمه در ابتدا سخت مقاومت می‌کردند تا آنجا که مسلمانان را در آستانه شکست قرار دادند اما مسلمانان، با ایمان و استقامت جنگیدند و سرانجام پس از نبرد خونین و پس از تلفات سنگین هر دو جبهه، کفه‌ی نبرد به نفع مسلمانان تغییر کرد و با کشته شدن مسیلمه، طرفدارانش راه فرار در پیش گرفتند و مسلمانان به تعقیب آنان پرداختند.

از جمله عواملی که در پیروزی مسلمانان در نبرد یمامه مؤثر بود شجاعت بی‌نظیر انصار در این نبرد بود که در زیر به نقش انصار در این نبرد پرداخته خواهد شد: بزرگان انصار قبل از رویارویی مسلمانان با سپاه مسیلمه، سعی در هدایت سران یمامه و جذب آنان به سوی مسلمانان کردند از جمله در صدد هدایت محکم بن طفیل بزرگ یمامه و وزیر و دستیار مسیلمه برآمدند. محکم دوست زیاد بن لبید انصاری بود و او از طرقي به خالد رسانده بود که اگر بتواند او را به اسلام بازگرداند، اهل یمامه هم از او پیروی می‌کنند. خالد فردی به نزد او فرستاد و سعی در بازگرداندن او به اسلام داشت. هم‌چنین حسان بن ثابت انصاری اشعاری به نزد محکم فرستاد که ضمن آن، او را انداز داد که دست از حمایت مسیلمه بردارد و قوم خود را به سرنوشت اقوام هلاک شده‌ای مانند عاد و ثمود تبدیل ننماید و از تهور و دلیری خالد بن ولید او را ترسانید اما محکم بن طفیل مصالحه نکرد و قوم خود را به حمایت از مسیلمه تحریص کرد. (کلاعی، تاریخ الرده، ص ۶۶ و ۶۷؛ واقدی، الرده، ص ۱۱۳ و ۱۱۴)

خالد بن ولید پرچم را به زید بن خطاب داد و پرچم انصار را به دست ثابت بن قیس انصاری سپرد و براء بن مالک انصاری را بر سواران گماشت پس او را کنار گذاشت و به جای او اسامه بن زید را گماشت. (کلاعی، تاریخ الرده، ص ۷۶)

اولین فردی که از مسلمانان شهید شد مالک بن اوس از انصار بود که به دست محکم بن طفیل کشته شد. (کلاعی، تاریخ الرده، ص ۷۷؛ ابن حبیب، ۶۶/۱)

با حمله‌های بنی حنیفه برخی از مسلمانان فرار کردند ثابت بن قیس انصاری فریاد زد: برگردید ای گروه مسلمانان؛ خدایا من به تو از این گروه (سپاهیان مسیلمه) تبری می‌جویم و از فرار یارانم عذر می‌خواهم. (ابن حبیب، ۶۷/۱؛ نویری، ۹۲/۱۹) هم‌چنین ثابت بن قیس فریاد می‌زد که ما همچنان که همراه رسول خدا با کفار می‌جنگیدیم اکنون نیز همانطور عمل می‌کنیم. (مقدسی، الاستبصار، ص ۱۱۸؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ۱/۲۷۵)

آتش کارزار گرم شد و لشکرها در هم آمیخت و از دو طرف تعداد زیادی کشته شدند از آن جمله محکم بن طفیل وزیر مسیلمه بود که ثابت بن قیس انصاری بر او حمله کرد و نیزه به تهیگاه او رسانید که بر زمین افتاد و جان داد و کشته شدن او بر سپاه مسیلمه گران افتاد. (ابن اعثم، الفتوح، ۱/۲۸؛ ابن حبیب، غزوات ابن حبیب، ۱/۷۵؛ محمد بن صالح، شهداء یمامه، ص ۳۸)

ثابت بن قیس مبارزه شایانی داشت و اشعاری در مقابل بنی حنیفه می‌خواند که بر کفر بنی حنیفه اشاره کرده و این‌که سپاه مسلمانان، سپاه پیامبر است و با سابقه‌ها از اصحاب در آن هستند. (واقدی، الرده، ص ۱۲۷)

هم‌چنین بزرگان انصاری از جمله ثابت بن قیس در رجزهای خود به انصاری بودن خود مباحثات کردند و به آن اشاره می‌کردند. (واقدی، الرده، ص ۱۳۱) پس از آن‌که نبرد شدت یافت و تعدادی از سپاه مسلمانان فرار کردند ثابت بن قیس نداد داد که ملاک هر قوم پرچم و رایت آنان است و جلو رفت و همراه سالم مولی ابی حذیفه به بنی حنیفه حمله کردند. (کلاعی، الرده، ص ۷۹؛ ابن حبیش، ۱/ ۶۸)

از جمله مواردی که ثابت بن قیس آن را درک کرد و از خالد بن ولید خواست این‌که سپاه خود را دوباره سازمان‌دهی کند و تمام انصار را زیر پرچم واحد سازمان‌دهی کند. خالد نیز پیشنهاد او را پذیرفت. ثابت فریاد زد: ای انصاریان، پس انصار فرد به فرد به سوی آن رفتند و خالد نیز بقیه سپاه را ساماندهی کرد. (ابن حبیش، غزوات، ۱/ ۷۳)

ثابت بن قیس، فریاد می‌زد: ای گروه مسلمانان، شما حزب خدایید و اینان حزب شیطانند، عزت خاص خدا و پیغمبر و احزاب اوست، مانند من عمل کنید. آنگاه به دشمن حمله برد و آنان را عقب راند. (طبری، ۳/ ۲۹۱) هم‌چنین ثابت بن قیس خطاب به انصار فریاد می‌زد: ای گروه انصارخدا را خدا را و دینتان را در نظر بگیرید که ما در این امور بهترین هستیم. (ابن حبیش، ۱/ ۷۶؛ کلاعی، تاریخ الرده، ص ۸۷)

ثابت بن قیس نبرد شایانی داشت نقل شده که با ضربه‌ای پایش قطع شد. ثابت آن را به طرف ضارب خود پرتاب کرد و او را کشت. (طبری، ۳/ ۲۹۶، ابن جوزی، المنتظم، ۴/ ۸۱) ثابت بن قیس و سالم مولای ابی حذیفه هر یک گودال کوچکی کنده و پای خود را تا ساق در آن قرار داده و پایداری کردند و جنگیدند تا کشته شدند. (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱/ ۲۰۲؛ نویری، ۱۹/ ۹۷)

از دیگر دلاوران انصاری در نبرد یمامه **عباد بن بشر انصاری** بود او در بدر و احد و سایر غزوات شرکت داشت. (مقدسی، الاستبصار، ص ۲۲۰) عباد پس از شکست مسلمانان در یمامه با ندای بلند فریاد زد: من عباد بن بشرم، ای گروه انصار ای انصار به سوی من بشتابید. پس انصار به او روی آوردند و به او جواب لبیک دادند و کنار او جمع شدند عباد گفت: پدر و مادرم فدای شما باد غلاف‌های شمشیرتان رابشکنید. پس غلاف

شمشیرش را شکست و دیگر انصار نیز همین کار کردند پس گفت: حمله‌ای صادقانه انجام دهید مرا تبعیت کنید و جلوی انصار حرکت کرد تا بنی حنیفه را شکست و فراری داد. (ابن حبیب، ۷۷/۱؛ واقدی، الرده، ص ۱۳۴)

عباد بعد از ورود به باغی که مسیلمه و یارانش در آن پناه گرفته بودند هنگامی که تمام یارانش وارد باغ شدند در باغ را بست تا بنی حنیفه فرار نکنند بعد زره‌اش را کنار درب باغ انداخت و دلیرانه جنگید تا شهید شد. (کلاعی، الرده، ص ۸۸)

عباد بیش از بیست نفر را کشت. از رافع بن خدیج انصاری روایت شده که عباد را روز یمامه دیدم که ضربه‌ای به یکی از مردان بنی حنیفه زد که دو پای او را از ساق قطع کرد و ضربه‌ای به فرد دیگری زد که سینه‌اش را شکافت. پس به سمت آنان حمله ور شد هنگامی که بنی حنیفه این امور را دیدند بر او حمله کردند و با شمشیرهایشان بر او ضربه زدند تا او را به شهادت رساندند. (مقدسی، الاستبصار، ص ۲۲۱)

ابو سعید خدری که از بزرگان انصار است نقل می‌کند: روز جنگ یمامه، عباد را دیدم که به انصار می‌گفت: غلاف‌های شمشیرها را بشکنید و خود را از دیگران جدا سازید و می‌گفت که همه انصار با یکدیگر باشیم، چهار صد تن از انصار بدون این که فرد دیگری میان آنان باشد جمع شدند. عباد بن بشر و ابودجانه و براء بن مالک پیشاپیش ایشان حرکت می‌کردند و خود را در باغی که یاران مسیلمه در آن بودند رساندند و جنگ سختی کردند عباد بن بشر کشته شد، ابو سعید در ادامه می‌نویسد: بر سرو صورت عباد چندان ضربه خورده بود که نخست او را نشناختم و او را از نشانه‌ای که در بدن داشت شناسایی کردم. (ابن سعد، طبقات، ۳/۳۳۶؛ ابن حبیب، غزوات، ۸۳/۱؛ کلاعی، الرده، ص ۸۸)

از دیگر شجاعان انصاری که در نبرد یمامه و در پیروزی مسلمانان نقش مؤثری داشت؛ **ابودجانه انصاری** بود وی در غزوه‌ی بدر و احد و دیگر غزوه‌های دوره‌ی پیامبر (ص) شرکت کرد و دفاع جانانه او از پیامبر (ص) در غزوه‌ی احد مشهور است. (مقدسی، الاستبصار، ص ۱۰۱ و ۱۰۲) ابودجانه در معرکه یمامه ضمن اشعاری در مدح انصار آنان را به پایمردی و صبر دعوت می‌کرد. (واقدی، الرده، ص ۱۳۰)

ابودجانه در حالی که برخی از مسلمانان رو به هزیمت بودند به بنی حنیفه حمله کرد و هنگامی که آنها او را محاصره کردند به مسلمانان نداد داد: ای بندگان خدا به سوی من بشتابید. مسلمانان به کمک او رفتند و بنی حنیفه را دفع کردند تا به باغی که

محل حضور مسیلمه بودند رسیدند. ابودجانه گفت مرا حمل کنید تا وارد باغ شوم پس او را وارد باغ کرد با مدافعان باغ جنگید تا وارد باغ شد و در باغ شهید شد. (مقدسی، الاستبصار، ص ۱۰۳؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ۱/ ۲۹؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ۲/ ۳۰۰؛ ابن حبیب، غزوات، ۱/ ۷۷) کلاعی می‌نویسد درباره‌ی فردی که توانست وارد باغ شود و در آن را باز کند این اقدام درباره براء بن مالک انصاری هم گفته شده اما قول اول مبنی بر این که این اقدام توسط ابودجانه انصاری بوده، ثابت شده است. (الرده، ص ۸۷)

گفته شده که ابودجانه در کشتن مسیلمه کذاب همراه عبدالله بن زید انصاری و وحشی مشارکت داشت. (مقدسی، الاستبصار، ص ۱۰۳؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۹۴؛ ابن سعد، ۳/ ۴۱۹؛ قدامه بن جعفر، الخراج و صناعة الكتاب، ص ۲۸۳)

از دیگر شجاعان سپاه اسلام در نبرد یمامه، **براء بن مالک انصاری** برادر انس بن مالک انصاری بود که در احد و دیگر غزوه‌های پیامبر حاضر بود و یکی از پهلوانان سپاه اسلام بود. (مقدسی، الاستبصار، ص ۳۴)

ابوبکر بعد از بازگشت اسامه از شام، او را با چهار صد نفر به کمک خالد بن ولید فرستاد و او سه روز قبل از نبرد یمامه به خالد پیوست. خالد او را به فرماندهی سواران گماشت قبل از اسامه، براء بن مالک فرمانده سواره نظام بود. (کلاعی، الرده، ص ۸۹) هنگامی که در نبرد یمامه، مسلمانان شکست خوردند و سواران پراکنده شدند، مسلمانان به خالد گفتند: براء را به فرماندهی سواران بگمار. خالد به براء گفت: ای براء فرمانده سواره نظام باش. براء گفت: مرا عزل می‌کنی و دوباره بر سواران پراکنده فرماندهی می‌دهی، خالد گفت: ای مرد اکنون وقت سرزنش نیست بر سواران باش. پس براء سوار شد و گفت: ای سواران من براء هستم. پس آنها را گرد آورد و مشرکان را دفع کردند. (مقدسی، الاستبصار، ص ۳۴ و ۳۵؛ کلاعی، الرده، ص ۹۰؛ ابن حبیب، غزوات، ۱/ ۸۲)

خلیفه بن خیاط، قتل محکم بن طفیل دستیار مسیلمه را به دست براء بن مالک می‌نویسد. (تاریخ، ص ۵۶) هم‌چنین گفته شده براء در قتل مسیلمه همراه با وحشی و عبدالله بن زید انصاری همراه با ابودجانه مشارکت کرد. (ابن حبیب، غزوات، ۱/ ۷۶)

ابوسعید خدری که از جمله بزرگان انصاری است می‌نویسد: براء به ما گفت: حمله کنید بر آنان، پدر و مادرم به فدایتان باد حمله‌ای صادقانه که در آن مرگ باشد. پس تکبیر

گفت و ماهم تکبیر گفتیم و حرکت کردیم تا به باغ رسیدیم و برآنان حمله کردیم تا این‌که خداوند پیروزی را ظاهر کرد و پیروز شدیم. (کلاعی، الرده، ص ۹۰؛ ابن حبیب، غزوات، ۱/ ۷۷) براء در آن روز جراحات زیادی از نیزه و شمشیر برداشت و خالد یک ماه در یمامه ماند تا براء از جراحات بهبود یافت. (ابن اثیر، اسد الغابه، ۱/ ۲۰۶؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۵۶) مشارکت انصار در یمامه، اختصاص به مردان نداشت زنان انصاری نیز در این معرکه شرکت داشتند. **ام عماره نسیمه بنت کعب**، در تمام مراحل این نبرد حضوری شکیبانه داشت.

ام عماره دارای سوابق برجسته ای است از جمله در بیعت عقبه‌ی دوم و بیعت رضوان حاضر بود و در غزوه‌ی احد همراه پسر و همسرش حضور داشت و در دیگر غزوه‌ها هم شرکت کرد. (مقدسی، الاستبصار، ص ۸۱) ام عماره در جنگ احد دوازده زخم برداشت. (ابن سعد، طبقات، ۸/ ۳۰۶)

فرزند ام عماره به نام حبیب بن زید به عنوان سفیر از طرف رسول خدا (ص) به نزد مسیلمه کذاب رفت. مسیلمه از او پرسید که گواهی می‌دهی که محمد پیامبر خداست او گفت: بله محمد رسول خداست و مسیلمه با عصبانیت پرسید: من هم رسول خدا هستم؟ حبیب گفت: من سخنان تو را نمی‌شنوم. مسیلمه دستور داد او را قطعه قطعه کردند. (مقدسی، الاستبصار، ص ۸۱ و ۸۲؛ ابن سعد، طبقات، ۸/ ۳۰۶، کلاعی، الرده، ص ۹۶؛ الهاشمی، ام عماره نسیمه بنت کعب، ص ۹۰ تا ۹۳)

هنگامی که خبر کشته شدن پسرش حبیب به ام عماره رسید با خدا عهد کرد که کشته مسیلمه را ببیند یا این‌که خودش کشته شود. هم‌چنین در نبرد یمامه فرزندش عبدالله نیز نسیمه را همراهی می‌کرد. (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ۸/ ۳۳۴)

عبدالله فرزند نسیمه در قتل مسیلمه مشارکت داشت عبدالرحمن بن معاویه بن حویرث انصاری می‌گوید: بدون هیچ تردیدی عبدالله بن زید انصاری به مسیلمه ضربه‌ای زد و وحشی نیز او را کمک کرد و آن دو نفر او را به قتل رساندند. (کلاعی، تاریخ الرده، ص ۹۵؛ ابن حبیب، غزوات، ۱/ ۸۸؛ واقدی، الرده، ص ۱۳۶؛ طبری، ۳/ ۲۹۰) بلاذری در فتوح البلدان نیز از عبدالله بن زید به عنوان یکی از کسانی که به عنوان کشنده مسیلمه مطرح است، نام برده و اشاره کرده که مسیلمه قبلاً دو دست و دو پای حبیب برادر عبدالله را بریده و او را به شهادت رسانده بود. (ص ۹۴)

ام عماره در روز یمامه یازده زخم خورد که برخی با شمشیر و برخی زخم نیزه بود و دستش نیز قطع شد و چون به مدینه برگشت ابوبکر برای عیادت به خانه او آمد و شد می‌کرد. (ابن سعد، طبقات، ۸/ ۳۰۶؛ کلاعی، الرده، ص ۹۸)

انصار، وحدت بخش جنگجویان اوس و خزرج در جنگ‌های رده

با توجه به این‌که انصار عنوانی اسلامی و فراتر از عناوین قومی و قبیله‌ای بود جنگجویان اوس و خزرج نیز استفاده از این عنوان را ترجیح می‌دادند از جمله هنگامی که حاجب بن زید بن تمیم اشهلی در میدان نبرد فریاد زد: ای اوسیان ای اشهلیان. ثابت بن هزال انصاری خطاب به او گفت: بگو ای انصار که هم برای ما و هم برای توست پس حاجب نداد داد: ای انصار، ای انصار (ابن حبیب، غزوات، ۱/ ۸۵؛ کلاعی، الرده، ص ۹۹) این دو نفر در نهایت شهید شدند. (کلاعی، الرده، ص ۹۹)

اهمیت استفاده از عنوان انصار که عنوان مذهبی است و نه گفتن به عناوین قومی و قبیله‌ای نشان از دیانت و درایت بالای انصار بوده است.

معن بن عدی انصاری نیز فریاد زد: ای انصار خدا را خدا را در مقابله با دشمنان بیاد آرید. انصار پاسخ مثبت دادند و به دشمن حمله کردند. (کلاعی، الرده، ص ۱۰۰ و ۱۰۱)

ابو عقیل انصاری ندا می‌داد: ای انصار روزی مانند روز حنین جمع شوید و جمعی به دشمن حمله کنید و در حالی که چهارده زخم برداشت کشته شد. عبدالله بن عمر می‌گوید: در حالی که ابو عقیل رمق‌های آخر را می‌کشید بر او وارد شدم و خبر قتل مسیلمه را به او دادم دستانش را به آسمان بلند کرد و حمد و ستایش خدا را به جای آورد و سپس از دنیا رفت خدایش بیامرزد. (کلاعی، الرده، ص ۱۰۰؛ مقدسی، الاستبصار، ص ۳۱۸ و ۳۱۹؛ ابن سعد، طبقات الکبیر، ۳/ ۳۶۱)

رافع بن سهل انصاری نیز در روز یمامه انصار را به جهاد تشویق می‌کرد و فضل شهادت را برای آنان روشن می‌کرد. پس از خود شروع کرد و لباس روی خود را بیرون آورد و شمشیرش را بیرون کشید و جلو رفت و حمله کرد تا شهید شد. (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ۲/ ۳۵۵ و ۳۵۶)

قتل مسیلمه‌ی کذاب و نقش انصار

درباره‌ی فرد یا افرادی که مسیلمه را به قتل رساندند چندین نظر است که در همه آنها از مشارکت انصار خبر می‌دهد. (ابن مسکویه، تجارب الامم، ۱/ ۲۸۶؛ مسعودی، مروج الذهب، ۲/ ۳۰۳؛ نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، ۱۹/ ۹۳)

واقعی کشته شدن مسیلمه را به دست وحشی غلام جبیر بن مطعم و عبدالله بن زید فرزند ام عماره انصاری می‌نویسد که عبدالله بن زید با شمشیر به مسیلمه ضربه‌ای زد و وحشی با نیزه‌ای که به او پرتاب کرد او را به قتل رسانیدند. (الرده، ص ۱۳۶)

عبدالرحمن بن معاویه بن حویرث انصاری می‌گوید: بدون هیچ تردیدی عبدالله بن زید انصاری به مسیلمه ضربه‌ای زد و وحشی نیز او را کمک کرد و آن دو نفر را به قتل رساندند. (کلاعی، تاریخ الرده، ص ۹۵؛ ابن حبیش، غزوات، ۱/ ۸۸؛ طبری، ۳/ ۲۹۰)

ابن قدامه مقدسی می‌نویسد: ابو دجانة و عبدالله بن زید و وحشی مسیلمه کذاب را به قتل رساندند. (الاستبصار، ص ۱۰۳) منابع دیگری نیز از شرکت ابودجانة انصاری در قتل مسیلمه خبر داده‌اند. (ابن سعد، طبقات الکبیر، ۳/ ۴۱۹؛ یعقوبی، ۲/ ۱۳۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۹۴؛ ابن قتیبہ دینوری، المعارف، ص ۲۷۱؛ قدامه بن جعفر، الخراج وصناعة الکتابه، ص ۲۸۳)

بلاذری می‌نویسد: خداوند مسیلمه را در همان باغ بکشت برخی انصار گویند او را عبدالله بن زید بن ثعلبه از طایفه بنو حارث بن خزرج کشت و او کسی است که اذان را در خواب شنیده بود. بعضی دیگر گویند که وی را ابودجانة سماک بن خرشه انصاری کشت و سپس خود به شهادت رسید و کسانی گویند وی را عبدالله بن زید بن عاصم برادر حبیب بن زید از عشیره بنو مذبول از طایفه بنو نجار به قتل رسانید. مسیلمه پیش از آن دو دست و دو پا حبیب را بریده بود. وحشی قاتل حمزه رضی الله نیز ادعای قتل او را می‌کرد و می‌گفت: بهترین و بدترین مردمان را بکشتیم. جماعتی گویند همه‌ی اینها در قتل او شرکت داشتند. (فتوح البلدان، ص ۹۴)

شمار شهدای انصاری در یمامه

تعداد شهدای انصاری در یمامه زیاد بود و این به خاطر آن بود که آنها تمام تلاش خود را به کار بستند و برای قربانی شدن و شهادت از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و در دفع مسیلمه و پیروزی مسلمانان حریص بودند. (مونس، الصحابه من الانصار، ص ۸۵)

تفاوت‌هایی در آمار شهدای انصاری دیده می‌شود از هفتاد نفر تا نود نفر ذکر شده است اما تفاوت در تعداد و آمار شهدای انصار، شاید به خاطر اختلافات در روش شمارش راویان از شهدا باشد چون گاهی بعضی از روایان شهدای انصار را شمارش می‌کردند ممکن است هم پیمانانشان را شمارش نکرده باشد و یا این‌که از کسانی که بعد از معرکه در مسیر راه یا قبل آن کشته شده‌اند آمار نمی‌گرفته‌اند و یا این‌که از مجروحان در معرکه‌ی یمامه که بعد از آن کشته شده‌اند آمار نمی‌گرفتند و منابع دیگری این امور را نیز در نظر می‌گرفتند.

مثلاً حبیب بن عمرو بن محسن انصاری در راه یمامه به طرف سپاهیان اسلام از دنیا رفت جزو شهدای یمامه محسوب شده است، (مقدسی، الاستبصار، ص ۷۷) یزید بن ثابت برادر زید بن ثابت که از زید بزرگ‌تر بود در یمامه تیر خورد و در راه در گذشت. (مقدسی، الاستبصار، ص ۷۳)

از رافع بن خدیج انصاری درباره‌ی آمار شرکت کنندگان انصاری در یمامه نقل است: از مدینه خارج شدیم و چهار هزار نفر بودیم و یاران ما از انصار بین چهار صد تا پانصد نفر بودند و ثابت بن قیس امیر انصار بود و پرچم دار ما انصار ابولبابه بود. (کلاعی، الرده، ص ۸۴؛ ابن حبیش، غزوات، ۱ / ۷۲ و ۷۳)

ابو سعید خدری انصاری نقل می‌کند: انصار در چهار نبرد هفتاد نفر کشته داده‌اند هفتاد نفر روز احد، هفتاد نفر روز بئرمعونه و هفتاد نفر روز یمامه و هفتاد نفر روز جسر ابو عبیده. سعید بن مسیب نقل کرد، که انصار در سه موقع هفتاد نفر کشته دادند، هفتاد نفر روز احد، هفتاد نفر روز یمامه و هفتاد نفر روز جسر ابی عبید، زید بن طلحه گوید: از قریش روز یمامه هفتاد نفر و از انصار هفتاد نفر و از سایر مردم پانصد نفر کشته شدند. (ابن حبیش، غزوات، ۱ / ۱۰۰؛ کلاعی، الرده، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ محمد بن صالح، شهداء یوم یمامه، ص ۲۸ و ۲۹)

بلاذری ضمن معرفی شهدای انصار می‌نویسد: در شماره شهدای یمامه اختلاف است کمترین رقم هفتصد و بیشترین هزار و هفتصد گفته‌اند و به قولی عدد ایشان هزار و دویست نفر بوده است. (فتوح البلدان، ص ۹۸)^۱

مسعودی نیز تعداد شهدای یمامه را هزار و دویست نفر می‌داند که بیست و سه نفر آن از قریش و هفتاد نفر از انصار بودند. (التنبیه والاشراف، ص ۲۴۸).^۲

از رافع بن خدیج انصاری سؤال شد که چند نفر از شما انصار در یمامه کشته شد گفت: از انصار در آن روز افزون بر نود نفر کشته شدند و دویست نفر نیز زخمی شدند. (ابن حبیب، غزوات، ۱/ ۷۴؛ کلاعی، الرده، ص ۸۱)

پس از نبرد یمامه به خاطر کشتگان زیاد این نبرد خانه ای در مدینه باقی نمانده بود که در آن گریه و زاری نباشد. ابوبکر از این منظره گریان شد و گفت: با این چیزی که می‌بینیم پیروزی دور است به خدا وای بر ثابت بن قیس که از نظر اطاعت پذیری و بصیرت عزیزترین انصار بود. (کلاعی، الرده، ص ۱۲۰) هم‌چنین ابوبکر از کشتگان یمامه و افرادی از انصار مانند معن بن عدی یاد می‌کند که در یمامه کشته شد. (ابن حبیب، غزوات، ۷۰/ ۱)

اعتراض انصار به مصالحه

سرانجام فراریان سپاه مسیلمه شخصی از بنی حنیفه به نام مجاعه را واسطه قرار دادند تا با خالد صلح کنند خالد صلح را پذیرفت و جنگ خاتمه یافت. (طبری، تاریخ طبری، ۲۹۶/ ۳)

هنگامی که خالد بن ولید با مجاعه صلح کرد انصار مخالفت کردند و اسید بن حضیر و ابو نائله که از انصار بودند به خالد گفتند که ای خالد تقوا پیشه کن و صلح راقبول نکن. خالد گفت: شمشیرها فنایتان کرده است. اسید گفت: آنان نیز فنا شده‌اند. خالد گفت: باقیمانده شما مجروح است اسید گفت: آنان مجروح‌اند با آنان صلح نکن تا خدا ما را برآنان پیروز کند. اسید به فرمان ابوبکر استناد کرد که هنگامی که خدا شما را بر بنی

^۱ برای اطلاع از اسامی شهدای انصار: ر.ک خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۵۹؛ ابن حبیب، غزوات، ۱/ ۱۰۱ و (۱۰۲)

^۲ سیوطی نیز عدد هفتاد نفر را برای شهدای انصار نوشته است. (ر.ک سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۷۶)

حنیفه پیروز کرد آنان را باقی نگذارید و خدا ما را به آنها پیروز کرد و ما رأسشان را به قتل رسانده‌ایم. (ابن حبیب، غزوات، ۱ / ۹۱)

هم‌چنین هنگامی که خالد بن ولید با اهل یمامه صلح کرد سلمه بن سلامه بن وقش انصاری با نامه‌ای از ابوبکر رسید که در آن آمده بود که اگر خدا پیروزتان کرد آنان را باقی نگذارید. خالد گفت: من با این قوم صلح نکردم مگر این که خستگی را دیدم و الان بین ما و آنها صلح است و با آنان نمی‌جنگم در حالی که آنان مسلمان‌اند. اسید بن حضیر انصاری گفت: مالک بن نویره را کشتی و او مسلمان بود. پس خالد ساکت شد. سلمه بن سلامه بن وقش هم گفت: برخلاف نامه پیشوایت عمل نکن. خالد گفت: در این صلح خیر است، دیدم اهل سابقه و فضل و اهل قرآن کشته شده‌اند و بقیه مجروح و خسته‌اند، پس صلح کردم. (ابن حبیب، غزوات، ۱ / ۹۱ و ۹۲؛ کلاعی، تاریخ الرده، ص ۱۰۷)

قاصدان ابوبکر به سوی خالد، سلمه بن سلامه بن وقش و ابا نهیک بن اوس اشهلی هر دو از انصار بودند ابوبکر از خالد خواسته بود که مردی از بنی حنیفه را زنده نگذارد. (مقدسی، الاستبصار، ص ۲۳۱؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۵۷)

خالد بن ولید پس از مصالحه با مجاعه، دختر مجاعه را که از زیباترین اهل یمامه بود خواستگاری کرد. (کلاعی، تاریخ الرده، ص ۱۰۹) هم‌چنین خالد در یمامه با دختر مجاعه عروسی کرد این اقدام مورد خوشایند انصار نبود. حسان بن ثابت انصاری به ابوبکر نامه‌ای نوشت و با اشعار زیر ناراضیتی انصار را خاطر نشان کرد:

«کیست پیامی را که گزاردن آن، چون سوهانی دل‌های مسلمانان را می‌خراشد به ابوبکر صدیق برساند؟ آیا تو خرسند خواهی بود که خون از تنهای ما روان باشد، ولی خالد در یمامه به حجله دامادی برود؟ وی در حالی که دست‌ها و سرهای ما از تنهایمان جدا گشته است، همه شب را با نوعروس خویش در بستر به مغالزه می‌گذراند. آنگاه که ما مسلمانان، سوی او می‌رویم، ما را از خود می‌راند ولی برای خویشان همسر خود، پشتی‌ها و مخده‌ها دو چندان می‌نهد. انصار به خالد نزدیک بودند ولی چون دریافتند که وی از آنان دور گشته است از او کناره گرفتند. هیچ فردی از مسلمانان، به جز یک تن، از پیوند خویشاوندی با این مرد یمانی، خرسند نبود. در صورتی که بیش از یک هزار تن از مسلمانان، یا افزون بر این شمار، در یک روز، بر لب آب کشته شده‌اند چگونه می‌توان

به چنین کاری رضا داد؟ اگر بر آنچه می‌گذرد تو خرسند باشی ما نیز خرسند خواهیم بود و گرنه، کارگزار خویش را بیدار ساز که وی خفته است». (واقعی، الرده، ص ۱۴۴ و ۱۴۵)

هنگامی که این اشعار به ابوبکر رسید ناراحت شد و چنین نامه‌ای به خالد نوشت: "اما بعد، ای پسر ولید به راستی که تو مرد آسوده دل هستی و نسبت به عزای مسلمانان بی‌اعتنا هستی، در حالی که پیکر یک هزار و دویست تن از مسلمانان که از آن میان، هفتصد تن حافظان قرآن بوده‌اند در آستانه خانه تو بر خاک افتاده است، تو به زنان روی آورده و به آنان سرگرم گشته‌ای. اگر مجاعه پسر مراره با صلح فریب‌کارانه‌ی خویش، اندیشه‌ی تو را نفریفته، با آن‌که خداوند شمارا بروی و همراهان وی چیره ساخته است، انگیزه‌ی این گونه رفتارها چیست؟ ای خالد تو را به خدا سوگند می‌دهم که آیا چنین رفتاری، زشت نیست؟ کار تو هم همانند کاری که با مالک بن نویره کردی، است. پس بدا بر تو و کارهای ناپسندی که در قبیله‌ی بنی مخزوم از تو سر زده است." (واقعی، الرده، ص ۱۴۵؛ ابن اعثم، الفتوح، ۱/ ۳۷؛ و یعقوبی، ۲/ ۱۳۱).

هنگامی که این نامه به خالد رسید آن را خواند و تبسمی زد و گفت: خدا ابابکر را بیامرزد این نامه حرف او نیست و حرف عمر بن خطاب است. (واقعی، الرده، ص ۱۴۶؛ کلاعی، الرده، ص ۱۱۰؛ ابن حبیب، غزوات، ۱/ ۹۳)

انصار و مرتدان بحرین

هنگامی که خالد از امر یمامه و بنی حنیفه و قتل مسیلمه فارغ شد در سرزمین یمامه اقامت کرد و منتظر فرمان ابوبکر بود. ابوبکر نیز قصد کرد که سپاه اسلام را به جنگ اهل بحرین بفرستد چرا که گروهی از قبیله‌ی بکر بن وائل در صدد برآمده بودند از بازماندگان ملوک حیره فردی را به حکومت برگزینند. (واقعی، الرده، ص ۱۴۷)

قبیله‌ی عبدالقیس که بردین اسلام پایدار بودند با مرتدان جنگیدند ولی شکست خوردند و به حجر و قلعه‌ی جواثا پناه بردند و از ابوبکر کمک خواستند. (ابن اعثم، الفتوح، ۱/ ۴۰)

ابوبکر، علاء بن حضرمی را با دو هزار از مهاجر و انصار به بحرین فرستاد و در یمامه، ثمامه بن اثال حنفی با مسلمانان بنی حنیفه هم به علاء پیوستند. (ابن اعثم، الفتوح، ۱/ ۴۲)

بنو بکر بن وائل و ایرانیان بر قلعه جواثا در بحرین فرود آمده و مسلمانان قبیله عبدالقیس را محاصره کرده بودند. با رسیدن علاء و گروه مهاجر و انصار، قبیله

عبدالقیس شادمان شده و ایستادگی نمودند و بیرون آمده و به جنگ با دشمنان پرداخته، سپاه علاء حضرمی هم از طرف دیگر به آنان حمله کرد و موجب پیروزی مسلمین شد. (واقعی، الرده، ص ۱۵۹ تا ۱۶۱)

بلاذری عبدالله بن عبدالله بن ابی را از جمله شهدای انصار در نبرد جواثا می‌نویسد (فتوح البلدان، ص ۹۱) و در ادامه از سرکوب بقیه‌ی مناطق بحرین در اوایل خلافت عمرین خطاب خبر می‌دهد و از نقش براء بن مالک انصاری در رویارویی با مرزبان زاره و پیروزی براء یاد می‌کند. (همان، ص ۹۲)

نقش انصار در سرکوب مرتدان یمن

مشارکت انصار در جهاد علیه مرتدین از جمله در بطاح علیه طلحه بن خویلد و در یمامه علیه مسیلمه کذاب روشن است. به خصوص در نبرد یمامه که منابع از نقش برجسته‌ی انصار در پیروزی مسلمانان اخبار مهمی نقل کرده‌اند اما منابع تاریخی درباره مشارکت انصار در جنگ‌های رده در یمن، تفصیل آن چنانی ندارند و درباره‌ی آمار مشارکت کنندگان و یا کیفیت مشارکت آنان مطالب اندکی منعکس کرده‌اند. البته روایت‌های تاریخی درباره‌ی فرماندهی این جنگ‌ها و نقش برجسته‌ی آن به تفصیل مطالبی آورده‌اند. فرماندهی سرکوب رده حضرموت وکنده، زیاد بن لبید انصاری بود.

زیاد بن لبید پیش از هجرت پیامبر به مدینه برای دیدار رسول خدا (ص) به مکه رفت و در آنجا ماند تا این‌که بعد از هجرت پیامبر، زیاد نیز به مدینه برگشت، بنابراین به او مهاجری انصاری گفته شده، وی در پیمان‌های عقبه و غزوه بدر و دیگر غزوه‌ها شرکت داشت و پیامبر او را به حضرموت گماشت. (مقدسی، الاستبصار، ص ۱۷۶)

بلاذری می‌نویسد: پیامبر (ص) زیاد بن لبید را به حضرموت ولایت داد و سپس کنده را به آن اضافه کرد و گفته شده که ابوبکر، کنده را به آن اضافه کرد. (فتوح البلدان، ص ۱۰۵)

هنگامی که ابوبکر از جنگ با اهل بحرین فارغ شد و عزم جنگ با اهل حضرموت از کنده کرد زیاد بن لبید که در حضرموت مقیم بود از کنده خواست که از ابوبکر پیروی کنند اما گروهی که در رأس آنان اشعث بن قیس بود مخالفت کردند. (واقعی، الرده، ص ۱۶۷؛ کلاعی، الرده، ص ۱۵۹)

در هر حال زیاد مشغول جمع آوری صدقه شد. برخی با میل و برخی با اکراه زکات دادند تا این که روزی، جوانی خواستار تعویض شتری که برای زکات داده بود شد اما زیاد به خاطر این که شتر مهر صدقات خورده، از تعویض آن خودداری کرد. (واقعی، الرده، ص ۱۶۹ تا ۱۷۱) همین مسأله موجب درگیری زیاد با فردی به نام حارثه بن سراقه شد و اشعث بن قیس هم از آنان حمایت کرد. (واقعی، الرده، ص ۱۷۳ تا ۱۷۵؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۵) زیاد از قبایل کنده کمک خواست و پس از این که دیگر شاخه‌های کنده هم او را یاری ندادند به مدینه رفت و ابوبکر سپاهی با چهار هزار نفر از مهاجر و انصار همراه زیاد فرستاد تا به حضرموت برود. (واقعی، الرده، ص ۱۷۸ و ۱۷۹)

حسان بن ثابت انصاری نیز اشعاری خطاب به قبیله کنده سرود و در آن سروده، آن‌ها را به بازگشت به اسلام نصیحت کرد:

ای قوم ما، به حق برگردید و من نصیحت کننده شما هستم پس بپذیرید^۱. (واقعی، الرده، ص ۱۹۱)

در هر حال زیاد به شاخه‌های کنده حمله کرد و آنها را شکست داد. (همو، همان، ص ۱۸۵ و ۱۸۷) در نهایت زیاد، اشعث بن قیس کندی را در قلعه نجیر محاصره کرد، در نهایت اشعث امان خواست هم‌چنین نامه‌ای از ابوبکر به زیاد رسید که به او فرمان داده بود: "اشعث را با احترام نزد من بفرست و هیچ‌کدام از بزرگان کنده از کوچک و بزرگ را نکش". زیاد نیز اشعث را با هشتاد نفر از بزرگان کنده نزد ابوبکر فرستاد. (واقعی، الرده، ص ۲۱۱)

در نهایت ابوبکر از اشعث درگذشت و بزرگان کنده را آزاد کرد هم‌چنین خواهرش ام فروه را به همسری او در آورد و اشعث نزد ابوبکر از مرتبه بلندی برخوردار شد. (واقعی، الرده، ص ۲۱۳؛ یعقوبی، ۲/ ۱۲۱؛ محمد بن سعد، طبقات، ۳/ ۴۴۸)

شایان توجه است با وجود خیانت‌های اشعث و کشتاری که از مسلمانان در نجیر راه انداخته بود، خلیفه وی را بخشید و با پیوند سببی با او گام مهمی در تثبیت وفاداری وی به دستگاه خلافت برداشت.

۱. انیبوا الی الحق یا قومنا فانی لکم ناصح فاقبلوا.....

هم‌چنین ابوبکر، زید بن ثابت انصاری را امر کرد که از اسیران و اموال غنیمت شده نجیر، خمس آن را جدا کرده و بقیه را بین سپاهیان تقسیم کند و برای فدیة هر یک از آنان چهارصد درهم گرفته شود. (ابن حبیش، غزوات، ۱/ ۱۳۹ و ۱۴۰)

نتیجه

جنگ‌های رده از دیدگاه تاریخی حایز اهمیت است و در دست داشتن تحلیل صحیحی از این جنگ‌ها می‌تواند در تحلیل فرایند گسترش اسلام در سده‌ی نخست هجری و نیز جایگاه خلافت در برهه آغازین آن کارساز باشد. ماجرای رده به‌طور مستقیم در حل بحران خلافت، نقش مهمی داشت چرا که بیش تر گرایش‌های سیاسی را به یک خطر مشترک جلب کرد و برای خلافت، نتیجه‌های مثبت سیاسی و نظامی را به همراه داشت؛ نتیجه‌ی سیاسی آن تسهیل بحران حکومت و نتیجه نظامی آن تجربه‌ای بود در جنگی با آن وسعت که در منطقه‌ی حجاز تا آن روز به خود ندیده بود و در جریان فتوح تجربه نظامی آن مؤثر افتاد.

موضع‌گیری و اقدامات انصار به عنوان یکی از گروه‌های عمده تأثیرگذار در حوادث صدر اسلام در جنگ‌های رده می‌تواند در روشن کردن بخش‌هایی از این جریان‌ها موثر باشد و همان‌گونه که در بررسی این جنگ‌ها آمد انصار در سرکوب رده نقش آفرین بودند و در سرکوب شورشیانی که علیه اسلام و حاکمیت اسلامی سر بر داشتند با جدیت مقابله کردند و نقش برجسته‌ی آنان در سرکوب طلیحه و مسیلمه گویای این واقعیت است. وجود دشمن مشترک از عوامل مهم همدلی میان مهاجر و انصار بود با وجود چالش‌های انکارناپذیر در میان آنان، پیوستگی مهاجر و انصار در برخورد دشمن مشترک قابل توجه است. اتحاد مسلمانان علیه مسیلمه کذاب در نبرد یمامه نمونه بارز آن است. هم‌چنین انصار با نام و نشان انصار در این نبردها حاضر می‌شدند و پرچم خاص داشتند و از استفاده از عناوین قومی و قبیله‌ای ابا داشتند. انصار با برخوردهای سیاسی و سلیقه‌ای هم که در جنگ‌های رده صورت گرفت مخالفت و انتقاد می‌کردند.

کتابنامه:

۱. آیینہ وند، صادق، مقاله: فتوح در اسلام: فتح تغلبی و فتح قلوب، نشریه تاریخ اسلام، سال یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، **اسد الغابه**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹، ۱۹۸۹م.
۳. ابن اثیر، عزالدین بن علی، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵هـ.ق، ۱۹۶۵م.
۴. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، **الفتوح**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱هـ.ق، ۱۹۹۱م.
۵. ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن، **المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۹۹۲م.
۶. ابن حبیب، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن یوسف، **غزوات ابن حبیب**، تحقیق: سهیل زکار، طبعه الاولی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۹۹۲م.
۷. ابن حجر عسقلانی، **الاصابة فی تمییز الصحابه**، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط اول، ۱۴۱۵هـ.ق، ۱۹۹۵م.
۸. ابن سعد، محمد، **طبقات الکبری**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، طبع الاولی، ۱۴۱۰هـ.ق، ۱۹۹۰م.
۹. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، **الاستیعاب**، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجمیل، طبعه الاولی، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۹۹۲م.
۱۰. ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، **المعارف**، تحقیق: ثروت عکاشه، القاهره: الهیئة المصریه العامه للکتاب، ط الثانیه، ۱۹۹۲م.
۱۱. ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل بن عمر، **البدایة و النهایه**، بیروت: دارالحکمه، ۱۴۰۷هـ.ق، ۱۹۸۶م.
۱۲. ابوالفرج، قدامه بن جعفر، **الخراج و صناعة الکتابه**، شرح و تحقیق: دکتر محمدحسین الزبیدی، بغداد: دارالرشید للنشر، ۱۹۸۱م.
۱۳. اسلوی، هادی، **فصول من تاریخ الاسلام السیاسی**، نیکوسیا، قبرس، مرکز الابحاث و الدراسات الاشتراکیه فی العالم العربی، ۱۹۹۵.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی، **فتوح البلدان**، بیروت: مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
۱۵. بیضون، ابراهیم، **الحجاز و الدولة الاسلامیه**، بیروت: دارالنهضة العربیه، ۱۴۱۶هـ.ق.

۱۶. پاکتچی، احمد، مقاله: پژوهشی در کتابشناسی جنگ‌های رده، مجله مقالات و بررسیها، دفتر ۶۶، زمستان ۷۸.
۱۷. چنارانی، محمد علی، مقاله: مدعیان دروغین پیامبری در صدر اسلام، مجله مشکوه، بهار ۱۳۷۴، شماره ۴۶.
۱۸. خلیفه بن خیاط، ابوعمر، تاریخ خلیفه، تحقیق: فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط الاولی ۱۴۱۵ ه.ق، ۱۹۹۵ م.
۱۹. ذهبی، شمس‌الدین، تاریخ‌الاسلام و وفیات المشاهیر الاعلام، تحقیق: بشار عواد معروف، طبع الاولی، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۳ م.
۲۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابوبکر، تاریخ الخلفاء، تحقیق: محمدمحیی‌الدین عبدالحمید، بی‌نا، بی‌تا.
۲۱. طبری، ابوجعفر محمد بن حریر، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، طبع‌الثانیه، ۱۳۸۷ ه.ق، ۱۹۶۷ م.
۲۲. عالم زاده، هادی، مقاله: استقرار و تحکیم خلافت در مدینه، فصلنامه: تاریخ اسلام، سال چهارم، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۱۵.
۲۳. غلامی دهقی، علی، جنگ‌های ارتداد و بحران جانشینی پس از پیامبر اکرم (ص)، چاپ اول، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.
۲۴. کلاعی بلنسی، سلیمان بن موسی، تاریخ‌الرده (مقتبس من کتاب‌الکتفاء من مغازی الرسول الله (ص) و الثلاثه الخلفاء)، تلخیص: خورشید احمد فاروق طبع ۲، قاهره: دارالکتاب الاسلامی، بی‌تا.
۲۵. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد (ص)، ترجمه: احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی، حیدررضا ضابط، چاپ چهارم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۶. محمدبن صالح بن عسکر، شهداء یوم الیمامه، ریاض: مکتبه‌الرشد، ۱۴۲۷ ه.ق.
۲۷. مسکویه، ابوعلی، تجارب‌الامم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، جلد اول، طبع‌الثانیه، تهران: سورش، ۱۳۷۹ ه.ش.
۲۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین، مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجره، چ دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین، التنبیه و الاشراف، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی، بی‌تا (افست قم: موسسه نشرالمنابع الثقافه الاسلامیه)
۳۰. مقدسی، موفق‌الدین عبدالله بن قدامه، الاستبصار فی نسب الصحابه من انصار، تحقیق: استاد علی نویهض، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۲ ه.ق، ۱۹۷۲ م.
۳۱. مونس، حسین، الصحابه من الانصار، چاپ اول، قاهره: دار الصحوه للنشر، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۹۸۹ م.

۳۲. نویری، شهاب الدین، **نهاية الارب في فنون الادب**، قاهره: دارالكتب والوثائق القومية، ۱۴۲۳ه.ق.
۳۳. واقدی، محمد بن عمر، **كتاب الرده**، تحقیق: یحیی الجبوری، طبعه الاول، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۰ه.ق، ۱۹۹۰م.
۳۴. الهاشمی، عبدالمنعم، **ام عماره نسیبه بنت کعب**، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۲۳ه.ق، ۲۰۰۳م.
۳۵. یعقوبی، ابن واضح، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دار صادر، بی تا.